

بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت اسماعیلیه در اهداف و اصول سازمانی

جعفر شریفی / دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد / rokh_8290@yahoo.com
محمدعلی چلونگر / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان / m.chelongar@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۲۷ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۰۶

چکیده

امامیه و اسماعیلیه، برای آغاز کار و پیشبرد امور و تدابیر مورد نظر خویش، به تشکیل دو سازمان مخفی وکالت و دعوت اقدام نمودند تا در جهت اهداف و برنامه‌های خود و در چارچوب اصول عقاید خویش و به دور از چشم دشمنان، بتوانند در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی فعالیت نمایند. با بررسی تطبیقی این دو سازمان، می‌توان به دستاوردهای پژوهشی روشن‌تر و مهم‌تری نسبت به اهداف و عملکرد هر دو سازمان و پیروان آنان دست یافت. پرسش اصلی مقاله آن است که این دو سازمان، چه وجوه اشتراک و امتیازی در اهداف و اصول سازمانی با یکدیگر داشته‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت که سازمان وکالت امامیه با اهداف چندگانه سیاسی- اعتقادی، برای هدایت شیعیان، احقاق حق اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز ترویج معارف شیعه و تحکیم عقاید پیروان فعالیت می‌نمودند. سازمان دعوت اسماعیلیه نیز با تأکید بر اهداف سیاسی آشکارتر، در راه دستیابی به قدرت و خلافت فعالیت داشتند و در عین حال، به ترویج اصول عقاید خود نیز مقید بودند. هر دو سازمان، در اصولی همانند تقیه، پنهان‌کاری، نظم و ترتیب در امور و اطاعت محض از امام، اشتراک داشتند و در برخی اصول همانند شیوه‌های جذب حداکثری پیروان و کسب قدرت از هر طریق ممکن، با یکدیگر دارای اختلاف نظر بودند.

کلیدواژه‌ها: امامیه، اسماعیلیه، سازمان وکالت، سازمان دعوت، امام، وکیل، داعی.

مقدمه

در این پژوهش به مطالعه سازمان وکالت امامیه که بنیان و رونق‌بخشی و رهبری آن را ائمه علیهم‌السلام عهده‌دار بودند، و نیز سازمان دعوت اسماعیلیه و مقایسه آن دو سازمان با یکدیگر می‌پردازیم. از جمله فواید مهم این بررسی تطبیقی، شناخت بهتر سیره امامان، اقدامات و الگوهای رفتاری حیات سیاسی - اجتماعی آنان، و این که در چارچوب سازمان وکالت، ائمه و کارگزاران آنان تأثیر مهمی در روند نشر تشیع در نواحی مختلف قلمرو اسلام داشتند. از طرفی، تأثیر سازمان دعوت اسماعیلی بر اساس اهدافی که دنبال می‌نمود، موجب جذب پیروان و افزایش قدرت و موقعیت آنان گردید. بنابراین فایده مهم بررسی تطبیقی این دو سازمان، دریافت بهتر اهداف آنان و تأثیراتی است که به لحاظ عقیدتی - سیاسی و جذب پیروان در نواحی متعدد دنیای اسلام داشتند.

مطالعات تطبیقی، در پژوهش‌های تاریخی، نسبت به دیگر کارهای پژوهشی، کم‌تر انجام شده است. با این حال در تحقیقات اخیر، آثار مستقلی درباره هر دو سازمان نوشته شده است. درباره اسماعیلیان، آثاری از جمله پیدایش اسماعیلیه اثر برنارد لوئیس، زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، نوشته محمدعلی چلونگر، و مقالاتی از جمله: «ساختار دعوت فاطمیان»، نوشته بهرامی و «ساخت و کارکرد و تحول دعوت فاطمیان» از جان احمدی می‌توان اشاره نمود. درباره وکالت امامیه نیز آثاری نگاشته‌اند؛ از جمله: کتاب سازمان وکالت امامیه و نقش آن در عصر ائمه، نوشته محمدرضا جباری، و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام و نیز در زمینه مطالعه تطبیقی، کتاب بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و وکالت امامیه، نوشته کاظم ملبوبی و محمدرضا جباری.

پرسش اصلی مقاله این است که این دو سازمان، چه وجوه اشتراک و امتیازی در اهداف و اصول سازمانی خود داشته‌اند؟ البته در زیرمجموعه این سؤال، سؤالات فرعی نیز وجود دارد؛ از جمله: سازمان‌های دعوت و وکالت، چه تأثیری در روند تکامل و پیشرفت کاری امامیه و اسماعیلیه ایفا نموده‌اند؟ به لحاظ تقدم زمانی و یا برخی اشتراکات اصولی،

آیا شواهدی دال بر تأثیرپذیری سازمان دعوت در اهداف و اصول سازمانی از سازمان وکالت وجود داشته است؟

برای پاسخ به سؤالات، در بیان فرضیه این پژوهش تاریخی باید گفت: وجوه اشتراک و امتیازی میان این دو سازمان وجود داشته است با بررسی اسناد و مدارک تاریخی و دریافت مستندات، علاوه بر بیان وجوه اشتراک و امتیاز، در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق، کوشش خواهد شد استنادات و استدلال‌هایی دال بر پاسخ‌گویی به برخی سؤالات فرعی نیز ارائه گردد؛ مانند این که آیا سازمان اسماعیلیه، از سازمان وکالت و الگوهای رفتاری امام صادق علیه السلام در مراحل دعوت خود تأثیر پذیرفته است؟ اهمیت اصولی این دو سازمان در تکامل تدریجی، پیشرفت و دستیابی به اهداف خود به چه میزان بوده است؟

در این پژوهش، علاوه بر پاسخ به سؤالات تحقیق و صحت و سقم فرضیه، کوشش خواهیم نمود این مطالعه و پژوهش تطبیقی را بر اساس داده‌های تاریخی بررسی نماییم. روش تحقیق، توصیفی - تبیینی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای است بر این اساس، به بررسی تطبیقی این دو سازمان در اهداف و اصول خواهیم پرداخت.

سازمان وکالت امامیه

تنگناها و فضای بسته‌ای که خلفای عباسی برای امامان شیعه به وجود آوردند، موجب شد ائمه علیهم السلام اقدامات و تدابیر تازه‌ای برای برقراری ارتباط با پیروان خود بیابند. این اقدام جدید، تأسیس سازمان وکالت به شیوه نظام زیرزمینی ارتباطات و تعیین کارگزاران در مناطق مختلف بود.

وکالت به مفهوم «نمایندگان عمومی ائمه علیهم السلام برای انجام دادن یک سلسله وظایف خاص در میان شیعیان»، در واقع از عصر امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸ق) به بعد پدید آمده است؛ زیرا تعداد شیعیان و میزان گسترش آن‌ها در مناطق مختلف، آن قدر نبوده که به اعزام نماینده و وکیل از جانب امام باقر علیه السلام و امامان پیش از ایشان احساس نیاز شود. مؤید این مطلب، روایت منقول از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«ارتدّ الناس بعد قتل الحسين عليه السلام الا ثلاثة: ابو خالد الكابلي و يحيى بن ام الطويل و جبیر بن مطعم ثم ان الناس لحقوا و كثروا». (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۱۲۳) شوشتری به جای جبیر بن معطم، حکیم بن جبیر بن معطم را صحیح می‌داند. (شوشتری، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۳۹۹) هم‌چنین سختی اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام باقر عليه السلام به ویژه دوران هشام بن عبدالملک، مانع فعالیت‌های آن حضرت برای گسترش دامنه تشیع بود.

امامان شیعه با لحاظ نمودن مقتضیات و ضرورت‌های موجود، به ایجاد و گسترش این تشکیلات اقدام نمودند تا با سهولت بیش‌تری بتوانند با شیعیان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط باشند و شیعیان نیز از طریق این شبکه ارتباطی مطمئن، بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات، از نیمه دوم عصر امامت یعنی از عصر امام صادق عليه السلام به بعد، تأسیس گردید و رفته‌رفته دارای نظم و گستردگی بیش‌تری شد تا آن‌جا که در بعضی دوره‌ها چون عصر امام عسکری عليه السلام و سپس عصر غیبت، به اوج گسترش و انسجام رسید. بنابراین، می‌توان اهداف امامیه در تأسیس سازمان وکالت را این‌گونه برشمرد:

الف) هدایت سیاسی شیعیان و در صورت امکان احقاق حق خلافت اهل‌بیت عليهم السلام و نقش تمهیدی برای ورود شیعه به عصر غیبت؛

ب) ترویج معارف شیعی و تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان و مبارزه با جریان‌های انحرافی؛

ج) برقراری ارتباط با شیعیان و جمع‌آوری منابع مالی؛

د) نقش حفاظتی، اجتماعی و خدماتی سازمان وکالت نسبت به امامان عليهم السلام و شیعیان.

(رک. جباری، ۱۳۸۲، فصل پنجم)

امامیه دنبال جاه‌طلبی‌های سیاسی و قیام‌ها و حرکت‌های چندروزه و بدون نتیجه نبود، بلکه با ترویج اعتقادات امامی و تأسیس سازمان وکالت، سعی داشت به اهداف چندگانه سیاسی - اعتقادی دست یابد. مقتضیات زمان و فشارهای عباسیان بر علویان، به عنوان رقبای بزرگ خویش در حکومت، باعث شد این سخت‌گیری‌ها نسبت به دوره

بنی‌امیه به مراتب بیشتر باشد. (امین، ۱۹۵۶، ج ۳، ص ۲۸۱) عباسیان برای تأمین امنیت حکومت خود، امام صادق علیه السلام و پیروانش را نظارت می‌کردند و حتی جمع‌آوری خمس به صورت پنهانی توسط پیروان ایشان را گامی برای آمادگی امام در براندازی خود تلقی می‌نمودند. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴)

بنابراین، امام صادق علیه السلام با برگزیدن سیاست تقیه در قبال عباسیان، و رونق شبکه سری ارتباط با پیروان و نشر احادیثی درباره جایگاه الهی و منصوص بودن امام (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۱)، این نکته را روشن ساخت که بر امام منصوص الهی لازم نیست بلافاصله قیام کند تا حقوق سیاسی خود را از هر طریق ممکن با حکومت بر جامعه اسلامی به دست آورد؛ او باید رهبری روحانی خود را داشته باشد و وظایف خویش را انجام دهد تا زمانی که افراد جامعه خود به اندازه کافی از آگاهی و شعور نسبت به حقوق آنان برخوردار گردند و با مراجعه به ائمه علیهم السلام، خواستار حکومت اسلامی و شیعی شوند. بر مبنای همین سیاست، امام صادق علیه السلام زمان را برای حرکت‌های آشکار سیاسی و نظامی مناسب نمی‌دانستند و به پیروان خود فرمودند:

زبان‌های خود را نگه دارید و از خانه‌های خود بیرون نیایید؛ زیرا آنچه به شما اختصاص دارد (حکومت راستین اسلامی)، به این زودی به شما نمی‌رسد». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص ۱۳۹)

پس از امام صادق علیه السلام، دیگر ائمه علیهم السلام نیز همین روش را ادامه دادند و به تربیت شیعیان و حل مشکلات آنان پرداختند. سازمان وکالت، یکی از ابزارهای ائمه علیهم السلام برای این منظور بود. این سازمان، شبکه وسیعی از نمایندگان را در سراسر جامعه اسلامی تشکیل داد. (جبّاری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵) یکی از کارکردهای سیاسی این سازمان، انتقال دستورهای سیاسی امامان به شیعیان بود. از جمله این اقدامات، دستور به کناره‌گیری از قیام‌ها بود که از سوی سازمان به شیعیان ابلاغ می‌شد. در واقع روش سیاسی ائمه علیهم السلام، اصلاح ساختار قدرت و بیرون آوردن آن از دست ناهلان بود. به باور امامیه، امامت آنان از طرف خدا ابلاغ شده بود و خلافت برای آنان در صورتی تحقق می‌یافت که با اقبال واقعی مردم همراه باشد.

اصول سازمان وکالت امامیه

۱. تقیه و پنهان‌کاری

حفظ آیین راستین ائمه علیهم‌السلام و پیروان آن، به دلیل اوضاع سختی که حاکمان زمان ایجاد کرده بودند، عرصه را بر هرگونه فعالیت علنی بسته بود؛ به همین دلیل، فعالیت پنهانی و تقیه، به عنوان یک اصل در سازمان وکالت اهمیت داشت. به استناد برخی آیات قرآنی، سابقه تقیه به برخی رویدادهای زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بازمی‌گردد؛ مانند رفتار عمار بن یاسر برای نجات از دست مشرکان که قرآن نیز آن را مجاز شمرده است. (نحل / ۱۰۶) و یا مضمون آیه ۲۸ سوره آل عمران، مبین توجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواقعی به تقیه است و یا امام سجاد علیه‌السلام، با بهره‌گیری از سیاست تقیه در واقعه حرّه، باعث حفظ جان خود و اطرافیان از گزند حکومت یزید شدند.

شیوه تقیه یا مبارزه مخفی، یکی از شیوه‌های مبارزاتی ائمه علیهم‌السلام و تربیت‌شدگان مکتب آنان با دشمنان اسلام در عصر خفقان، بوده است. تقیه در اسلام از زمان بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا پایان غیبت صغرا در موارد لزوم اهمیت داشته است. با نگاهی به مقوله تقیه، درمی‌یابیم که اوج بحث تقیه و سازمان‌دهی آن از دوره امام باقر علیه‌السلام و به ویژه امام صادق علیه‌السلام، به دلایل سخت‌گیری‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس، پدید آمد. امام باقر علیه‌السلام درباره اهمیت تقیه می‌فرماید:

«تقیه از [برنامه‌های دین] من و پدران من است و کسی که به وظیفه تقیه عمل

نکند، ایمان ندارد». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۷، ص ۴۳۱)

تأکیدهای مکرر امام صادق علیه‌السلام بر تقیه، خود دلیل آشکاری بر وجود فشارهای سیاسی بود. خطر هجوم بر شیعه چنان نزدیک بود که امام برای حفظ آنان، ترک تقیه را مساوی ترک نماز اعلام فرمود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۵۹)

امام در روایاتی، تقیه را لازمه دین‌داری برشمرده‌اند:

از دین خود بترس و آن را با تقیه حفظ کن؛ زیرا کسانی که تقیه نمی‌کنند

ایمان ندارند». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۱۸)

با سعی و تدابیر ائمه علیهم‌السلام، اصل تقیه و فعالیت‌های مخفی در سازمان وکالت نهادینه شد. این سازمان پس از امام صادق علیه‌السلام، در عین تداوم فعالیت‌های سری و پویا، حوزه فعالیت خویش را گسترش داد. وکلا در هر صورت، می‌کوشیدند با رازداری و فعالیت‌های مخفیانه در چارچوب اصل تقیه، به وظایف عقیدتی - سیاسی خود ادامه دهند. روی این نظر، برخی اقدامات وکلا در لباس حج‌گزار، روغن‌فروش (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۴) و پارچه‌فروش (همان، ص ۲۹۵)، برای فعالیت مخفی و انجام دادن بهتر وظایف خویش صورت گرفت. در پی چنین وضعیتی، نواب اربعه نیز وجود امام دوازدهم علیه‌السلام را از خلفا و عموم، پنهان نگه می‌داشتند. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۷)

۲. انتخاب اعضا توسط شخص امام

اهمیت سازمان وکالت در حفظ موقعیت شیعیان و پاسداری از آیین امامیه و استمرار و پویایی آن، ائمه علیهم‌السلام را برآن داشت که با دقت و حساسیت بیش‌تری وکلا و یا کارگزاران سازمان وکالت را انتخاب نمایند. امامان علیهم‌السلام در انتخاب وکلا، نظر نهایی را صادر می‌کردند. گاهی وکلای ارشد نیز در انتخاب دیگر وکلا نظر می‌دادند، و در نهایت امام علیه‌السلام، طی نامه‌ای به دیگر وکلا و سرشناسان نواحی، وکیل را معرفی می‌نمودند. این اقدام، از آن روی بود که در صورت اطمینان آنان به درستی وکالت، عامه مردم نیز از آنان تبعیت نمایند. (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۳؛ جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰)

از جمله شرایط مهم انتخاب وکیل توسط امام علیه‌السلام، داشتن ویژگی‌هایی همانند عدالت، وثاقت، رازداری، نظم، دقت، کاردانی و احتیاط بود و آنان را متناسب با هر منطقه و معمولاً بر اساس بومی بودن انتخاب می‌کردند. (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۷) چنان که امام هادی علیه‌السلام، «ابوعلی بن راشد» را پس از درگذشت «علی بن حسین بن عبدربه»، به عنوان وکیل ارشد منصوب نمودند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۰؛ شوشتری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۴۶۸) و این اقدام را طی نامه‌ای به وکیل محلی خود در بغداد به نام «علی بن بلال» اطلاع دادند و از او

خواستند که از ابوعلی پیروی کند و وجوه جمع‌آوری شده را به او بسپارد و دیگران را نیز به این کار سفارش نماید و او را در انجام دادن وظایف یاری کند. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۳) بنابراین، معیار گزینش وی، به دلایل داشتن اوصافی هم‌چون: فرمان‌برداری از امام، شایستگی، فضل و مهربانی بوده است. هم‌چنین ائمه علیهم‌السلام به جای وکلایی که از دنیا می‌رفتند و یا در مواردی اعتماد امام را از دست می‌دادند، وکلای دیگری برمی‌گزیدند. (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹)

۳. نظارت مستقیم امام علیه‌السلام بر وکلا و مراقبت از آنان

ائمه علیهم‌السلام با این اهداف که سازمان وکالت را از آسیب‌های احتمالی حفظ نمایند و وظایف و رسالت خود را به خوبی انجام دهند، نظارت مستقیم بر وکلا داشتند و از آنان مراقبت می‌نمودند. این نظارت به نحوه‌های مختلفی بود. برای نمونه، رفتار مردم با وکیل امام عسکری علیه‌السلام در نیشابور، سبب شد که امام به شیعیان آن‌جا نامه بنویسد و وکیل خود را تأیید نماید. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۳-۵۱۴) در مواقعی نیز مراقبت از وکلا برای دفع خطر از آنان بود. چنان‌که «علی بن یقظین» از وکیلان امام کاظم علیه‌السلام، لباس‌ها و اموالی را نزد ایشان فرستاد و امام علیه‌السلام به جز یکی از آن لباس‌ها، همه را پذیرفتند، که با این اقدام و تدبیر، جلوی خشم هارون و صدمه به علی بن یقظین را گرفتند. (مفید، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۱۶)

ائمه علیهم‌السلام وکلا را از برخورد با هم و دخالت در قلمرو یک‌دیگر منع می‌نمودند. مثلاً امام هادی علیه‌السلام هنگامی که دو وکیل او به نام‌های ایوب بن نوح بن دراج (وکیل کوفه) و ابوعلی راشد (وکیل بغداد، مداین و قرای سواد)، در حوزه یک‌دیگر وارد شدند، آنان را از دخالت در حوزه یک‌دیگر منع فرمود. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۴) حل اختلافات وکلا نیز در حیطه اختیار امام علیه‌السلام بود؛ زیرا در صورت بروز اختلاف، پیامدهای ناگواری برای سازمان پیش می‌آمد. بر همین اساس نیز ائمه علیهم‌السلام از طریق شبکه ارتباطی سازمان وکالت، وکلا و پیروان تشیع را به طور مستقیم نظارت و راهنمایی می‌کردند؛ چنان‌که امام عسکری علیه‌السلام طی نامه‌ای به اسحاق بن اسماعیل و شیعیان نیشابور نوشت:

ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه‌ای که توسط محمد بن موسی نیشابوری فرستاده‌ام عمل کند. تو و همه مردم شهر موظفید بر اساس آن عمل نمایید! (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۰، ص ۲۱۹)

۴. نظم و تدبیر در امور

گسترده‌گی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، باعث رونق و گسترش فعالیت‌های سازمان ارتباطی وکالت با هدایت و نظارت ائمه علیهم‌السلام گردید. نظم و تدبیر، یکی از اصول مهم سازمان وکالت بود که برپایی اصولی همانند تقیه و نهان‌کاری، نظارت مستقیم و انتخاب وکلای تقویت و تنظیم می‌نمود.

ارتباط وکلا با امام گاه حضوری بود، اما از عصر امام کاظم علیه‌السلام به بعد، با گسترش فعالیت‌های سازمان وکالت، سخت‌گیری‌های بنی عباس نیز بیشتر گردید. بنابراین، راه‌ها و تدابیر دیگری برای نظم و امنیت در امور و حفظ شبکه ارتباطی وکالت، از جمله: دیدار در موسم حج، اعزام پیک برای ارتباط با شیعیان (مدرس تبریزی، ۱۳۴۷، ج ۷، ص ۵۷۰) و نیز مکاتبه با شیعیان (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۰، ص ۳۱۷)، از دوره امام کاظم علیه‌السلام و به ویژه از عهد امام هادی علیه‌السلام تا دوران غیبت صغرا، به عنوان یک روش ارتباطی بود. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۰، ص ۳۱۷)

سازمان وکالت، سازمانی هرمی بود که امام معصوم علیه‌السلام به عنوان رهبر سازمان، در رأس آن قرار داشت. (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵) پس از امام، وکلای ارشد (وکیل‌الوکلا) قرار داشتند که نقش ناظر بر عملکرد وکلای نواحی مختلف را ایفا می‌نمودند؛ برای مثال، وکیل‌الوکلا عصر امام جواد علیه‌السلام «محمد بن فرج» بود. امام علیه‌السلام به او وصیت فرمود که پس از وفاتش، از امام هادی علیه‌السلام فرمان گیرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۸۹) در دوره غیبت صغرا، نواب اربعه وکلای ارشد محسوب می‌شدند؛ مثلاً عثمان بن سعید (نایب اول) بنابه نقلی، از دوره امام عسکری علیه‌السلام وکیل‌الوکلا بود. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۸۰) به نظر می‌رسد که وی

اداره امور سازمان وکالت را با مرکزیت بغداد، با کمک سه معاون انجام می‌داده و نیز بر فعالیت وکلای نواحی نظارت داشته است. (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۴۸۴-۴۸۹؛ طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۱)

پس از وکلای ارشد، وکلای نواحی بودند که در مناطق مهم مستقر می‌شدند و یک ناحیه را سرپرستی می‌کردند. با توجه به این که از عهد امام نهم علیه السلام به بعد، ائمه علیهم السلام بیشتر تحت نظارت خلفای عباسی قرار گرفتند، باعث شد که تماس مستقیم میان امام و پیروان بسیار سخت شود. بر این اساس، نقش مذهبی و سیاسی وکالت افزایش یافت. بنابراین وکلای بزرگ شیعه برای سازمان‌دهی و نظم سلسله‌مراتبی و ارتباط و هم‌بستگی بهتر امور، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم نمودند:

۱. ناحیه بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛ ۲. ناحیه بصره و اهواز؛ ۳. قم و همدان؛ ۴. مصر، حجاز و یمن. (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۵۴۷)

البته در یک تقسیم‌بندی گسترده‌تر، این نواحی چهارگانه شامل جزیره‌العرب، عراق، شمال آفریقا و ایران بوده است. (جباری، ۱۳۸۲، ص ۷۱) برای مثال، علی بن مهزیار وکیل امام نهم و دهم در ناحیه اهواز بود و فرزندانش در همان ناحیه، وکلای امام دوازدهم بودند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۱؛ صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۴۲۲)

در نهایت وکلای محلی، زیر نظر وکلای نواحی در شهرها و نواحی شیعه‌نشین مستقر بودند که با عموم افراد ارتباط داشتند و براساس دستورهای امام علیه السلام، وکلای سازمان و وظایف محوله فعالیت می‌نمودند. همین نظام سلسله‌مراتبی منظم در عصر ائمه علیهم السلام، سازمان وکالت را از انحرافات احتمالی و آسیب‌های دولت عباسی حفظ می‌نمود.

۵. اطاعت محض از امام

نقش محوری ائمه علیهم السلام در رأس سازمان وکالت و تداوم پویایی و گسترش تدریجی آن، حاکی از اطاعت محض وکلا و اعتقاد آنان به امام علیه السلام بود. بر این اساس، در چارچوب اهداف سازمان، نظم و هماهنگی و عدم انحراف جاری بود. ائمه علیهم السلام برای حفظ موقعیت

سازمان، همواره وکلا و پیروان را به اطاعت از امام خویش و حفظ سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های سازمان فرامی‌خواندند و اوامر ائمه علیهم‌السلام به وکلا، حجت و لازم‌الاجرا بود. برای نمونه، امام عسکری علیه‌السلام خطاب به اسحاق بن اسماعیل و شیعیان نیشابور برای توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار درباره سرپیچی از فرمان امام، نامه نوشت. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۱۹-۳۲۳؛ ابن‌شعبه، ۱۳۶۳، ص ۴۸۴) آنان از طرفی، فرمان‌برداری وکلا را نیز می‌ستودند. برای نمونه، امام جواد علیه‌السلام پس از درگذشت محمد بن سنان، او را به سبب اطاعت‌پذیری از امامش ستایش نمود. (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۸)

۶. کناره‌گیری از قیام‌ها و ممنوعیت از هرگونه فعالیت نظامی

بر اساس تقیه، به عنوان اصلی دینی در روایات امام صادق علیه‌السلام، در قاموس ائمه علیهم‌السلام فعالیت‌های نظامی برای کسب قدرت از هر طریقی اهمیت ندارد؛ برای مثال، امام صادق علیه‌السلام پیشنهاد رهبری سیاسی از سوی ابوسلمه، از رهبران قیام عباسی را نپذیرفتند؛ چون معتقد بودند که رهبران قیام، هدفی جز رسیدن به قدرت ندارند و اگر شعار طرف‌داری از اهل‌بیت علیهم‌السلام را مطرح می‌کنند، صرفاً به منظور جلب حمایت توده‌های شیفته اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ به همین دلیل امام علیه‌السلام در پاسخ او نوشتند:

«نه تو از یاران منی و نه زمان زمانه من است». (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۴)

بنابراین به یاران خود فرمودند:

زبان‌های خود را نگه دارید و از خانه‌هایتان بیرون نیایید؛ زیرا آنچه به

شما اختصاص دارد (حکومت راستین اسلامی) به این زودی به شما نمی‌رسد!

(مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص ۱۳۹)

بر این اساس، کناره‌گیری و یا مخالفت امام علیه‌السلام با برخی قیام‌ها همانند قیام نفس

زکیه (نک: اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۴۰-۴۱؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۶۲) صورت می‌گرفت.

امام صادق علیه‌السلام هشیارانه در قالب اصل تقیه و سازمان سری وکالت، برای پاس‌داشت

بنیان‌های شیعه و بقای آن و حفظ جامعه از سیاست دولت‌های زمان، از هرگونه فعالیت نظامی و بی‌سرانجام کناره‌گیری نمودند و امامان پس از ایشان نیز همین روش را در پیش گرفتند.

سازمان دعوت اسماعیلیان

نهضت اسماعیلیه در نیمه اول قرن دوم هجری، در عرصه حیات دینی و سیاسی گام نهاد و حدود یک قرن و نیم، با جمعی از امامان مستور و داعیان فعالیت نمود. در پایان قرن سوم هجری نیز با تشکیل حکومت در شمال افریقا، خود را به عنوان دولت تازه‌ای نشان داد و توانست سیاست‌های حکومتی خود را در بسیاری از نواحی جهان اسلام گسترش دهد.

بی‌شک پیروزی‌های پی‌درپی این نهضت، مرهون داشتن یک ساختار پیچیده و منسجم سیاسی و دینی به نام «سازمان دعوت» بود که به تصریح منابع، (یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۱) از «سلمیه» در شام رهبری می‌شد. (زکار، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۷۲) این سازمان تأثیر چشم‌گیری در جذب و گسترش دعوت در میان پیروان این فرقه و تحکیم حکومت آنان طی حدود سه قرن در افریقه و مصر داشت.

هرچند اسماعیلیان از آغاز فعالیت خویش بنابه مقتضیات و اوضاع زمان چندان وجهه سیاسی خود را نشان نمی‌دادند، بی‌شک اهداف سیاسی، اجتماعی و عقیدتی، از جمله برنامه‌های مهم سازمان دعوت بوده است. جنبش اسماعیلی توانست خود را به صورت یک سازمان انقلابی پویا نشان دهد که امر دعوت را از طریق شبکه‌ای از داعیان، تبلیغ و رهبری می‌کرد. در رأس این سازمان مخفی، دست هدایت‌کننده یک رهبری مرکزی و نیرومند فعالیت می‌نمود. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶)

سازمان دعوت اسماعیلیه این اهداف را دنبال می‌کرد:

۱. براندازی عباسیان؛ ۲. دستیابی به خلافت؛ ۳. ترویج اندیشه‌ها و اصول عقاید

اسماعیلی.

اسماعیلیان در جهت کسب مشروعیت و ترویج اصول عقاید خود، با اهداف ترویج و رونق مذهب خویش و نیز دستیابی به بنیان‌های سیاسی خود و تشکیل حکومت، به اثبات جایگاه خویش در پیوند نسبی با خط امامت از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام و سپس فرزند بزرگ ایشان، اسماعیل و پس از او محمد بن اسماعیل برآمدند (اشعری قمی، ۱۳۴۲، ص ۸۰-۸۲) و استمرار آن را نیز در قالب اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی با عنوان «شیعه اسماعیلی» پی گرفتند. (فرمانیان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۴۴)

اسماعیلیه در چارچوب سازمان دعوت، برای رسیدن به اهداف خود، به فعالیت گسترده سیاسی معتقد بودند. بر این اساس، از جمله عواملی که باعث شد آنان در این زمینه موقعیت بهتری به دست آورند، غیبت گسترده امامیه در صحنه‌های نظامی و سیاسی بود. امامیه در این زمینه از امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه پیروی می‌کردند (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۳۳۴-۳۳۷) لذا زمینه برای اسماعیلیان فراهم شد. از طرفی این روش امامیه، موجب شده بود بعضی از پیروان آنان که خواستار اقدام عملی و نظامی در برابر حاکمیت عباسیان بودند، به اسماعیلیه روی آورند. از این دسته می‌توان به سه رهبر برجسته اسماعیلیان در اواخر قرن سوم به نام‌های، «ابن حوشب (منصور الیمین)»، «ابن فضل» رهبران اسماعیلیه یمن و «ابو عبدالله شیعی»، رهبر اسماعیلیه افریقیه اشاره نمود که به نقل برخی منابع، هر سه در ابتدا امامی مذهب بودند و بعد به آیین اسماعیلی روی آوردند. (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۶۳)

اسماعیلیه به تدریج با ایجاد سازمان دعوت، وضعیت خلافت عباسی را به دقت بررسی کردند و با توجه به ضعف خلافت در مناطق مختلف، با شعارهای قابل قبول برای گروه‌ها و جوامع مختلف، اهداف خود را دنبال می‌کردند. موضوع تبلیغات آنان، به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه برمی‌گشت. آرمان‌های آنان عمدتاً درباره برابری، مساوات ثروت و زمین، دور می‌زد. شعارهای سیاسی ایشان، برقراری حاکمیت بر پایه مشارکت توده‌ها و شعارهای اجتماعی‌شان درباره عدالت اجتماعی بود. (رازی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲)

اسماعیلیه نخستین، با حمایت داعیان معروف، یعنی مبارک و ابوالخطاب از صحابه امام صادق علیه السلام که از امامت اسماعیل و فرزندش محمد حمایت می‌نمودند، با ایجاد نهضتی مخفیانه و زیرزمینی، قصد براندازی عباسیان و ایجاد حاکمیت اسماعیلیان را داشتند. نهادهای موجود اسماعیلی با تشکیل اولین دولت شیعی اسماعیلی در شمال افریقا، با عنوان دولت فاطمیان، نوعی گرایش محافظه‌کارانه به خود گرفتند. سازمان دعوت که با توسعه خود از زمان هارون، برای تخریب خلافت عباسی می‌کوشید، حال به صورت دفاع از ادعاهای فاطمیان درآمد. به سبب قدرت یافتن آنان، در آثار داعیان این دوره، نوعی گرایش از اصول انقلابی و آیینی به سوی نوعی محافظه‌کاری قراردادی دیده می‌شود. (لويس، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱ و ۱۶۱)

اصول سازمان دعوت اسماعیلیه

۱. پنهان‌کاری (تقیه)

سری بودن دعوت، تقیه و کتمان، موجب پیشرفت دعوت اسماعیلیان و در نتیجه تداوم و تشکیل حکومت آنان شد. داعیان در دوره دعوت، برای حفظ امام از مخالفان و دشمنان، اسم حقیقی او را مخفی نگه می‌داشتند و از اسامی مستعار استفاده می‌نمودند. (حمدانی، ۱۳۶۸، ص ۶۲؛ متز، ۱۳۸۸، ص ۸۴) آنان با تکیه بر بیان امام صادق علیه السلام که «تقیه دین من و اجداد من است و هرکس تقیه ندارد، دین ندارد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۱۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۱۰)، تقیه را میزان و شعار اهل ایمان و لباس اهل دعوت می‌دانستند. (قاضی نعمان، ۱۹۶۳، ص ۶۰) پنهان داشتن رهبری قیام، از جمله برنامه‌های آنان بود. این پنهان‌کاری، موجب شده بود که عباسیان و دیگر مخالفان، اطلاعاتی از شخصیت رهبری دعوت نداشته باشند. حتی اموالی که اسماعیلیان از نواحی مختلف برای امام اسماعیلی می‌فرستادند، کاملاً محرمانه به نقطه‌ای از اطراف شهر سلمیه انتقال داده می‌شد و شبانه اموال مزبور را توسط نقبی که به منزل امام راه داشت، منتقل می‌نمودند. (القرشی، ۱۴۰۶،

ج ۴، ص ۴۰۴) آنچه موجب آگاهی عباسیان از رهبری اسماعیلیان شد، شورش قرامطه علیه سیاست‌های اصلاحی عبیدا... مهدی یا به قول «کامل حسین»، کشف ستر بود که به جدایی آنان از وی انجامید. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۸؛ کامل حسین، ۱۹۵۹، ج ۲، ص ۲۵) بر این اساس عبیدا... مهدی از دست تجسس عباسیان و شورش قرامطه، سلمیه را به قصد رمله در فلسطین و سپس مصر ترک گفت و سپس با پیشرفت داعی ابوعبدا... شیعی در افریقیه و ایجاد موقعیت برای عبیدا...، وی راهی آن منطقه شد و مقدمات تشکیل دولت فاطمی را فراهم نمود. (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۶۴ به بعد؛ ابن‌عداری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۲)

۱-۱- فعالیت سری تحت پوشش تجار

عبدالله اکبر هنگام استقرار در سلمیه، برای حفظ خویش و تداوم فعالیت‌های سری، خود را با شهرت خانوادگی عقلی (وابسته به خاندان عقیل‌بن‌ابی‌طالب) و در پوشش یک بازرگان نشان داد. پس از وی فرزندان و نوادگانش (احمد، محمد ابوشلعل، حسین و سعید «عبیدا... مهدی») در سلمیه، به همین سیره عمل کردند. داعی معروف قرمطی، ابوسعید جنابی، پوست‌فروش بود. داعیان در شهرها، خود را در لباس بازرگانان استتار می‌نمودند و فقط در نواحی قبیله‌ای و دور از دسترس قدرت حکومتی، آشکارا رفت و آمد داشتند. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷) عبیدا... مهدی پس از خروج از سلمیه، برای این که گرفتار مأموران بنی‌عباس و دیگر مخالفان نگردد، به همراهی فرزندش و در پوشش لباس تجار، به مصر و سپس افریقیه رفت و به عنوان یک بازرگان ناشناس در سجماسه، قلمرو خوارج بنی‌مدرار ساکن گردید؛ هرچند با نامه زیادالله سوم اغلبی یا مکنفی خلیفه عباسی، هویتش برای امیر مدراری آشکار شد و دستگیر گردید. (قاضی نعمان، ۱۹۶۳، ص ۱۵۴ و ۲۱۷؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۳۴)

۱-۲- کناره‌گیری از قیام‌ها

در دوره ستر (مرحله پنهانی دعوت و فعالیت) که با اختفای محمد بن اسماعیل ملقب به «المکتوم»، دوره امامان غایب است، پیوند مردم با امام از طریق «حجت» بود که به لحاظ درجه ارشدیت در سلسله‌مراتب سازمان سری دعوت پس از مقام امامت قرار داشت. اسماعیلیه توانستند با این تدابیر، خود را از دشمنی‌های بنی‌عباس و دیگر مخالفان حفظ کنند. همین شیوه فعالیت و دعوت سری در دوره عبدا... اکبر، جانشین و فرزند محمد بن اسماعیل، و جانشینان وی تا عبیدا... مهدی در سلمیه شام تداوم داشت (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸؛ غالب، ۱۴۱۶، ص ۶۱-۸۲). بنابراین آنان در دوره ستر، در پوشش تجار ناشناس و با کمک منظم سازمان، سیاست کناره‌گیری از قیام‌ها و عدم مخالفت‌های آشکار علیه بنی‌عباس، خود را حفظ نمودند و توانستند به تدریج به توسعه دعوت خویش و جذب پیروان بپردازند.

۱-۳- ممنوعیت فعالیت نظامی در دوره اسماعیلیه اولیه

روش دعوت، جذب پیروان و تبلیغات اسماعیلیه بر اساس شیوه سازمان دعوت در دوره ستر، به شکل مخفیانه بود. آنان با کمک داعیان، می‌کوشیدند به صورت سری و با شعارهای عدالت و مساوات، بر پیروان خود بیفزایند. تا هنگام دعوت آشکار عبیدا... مهدی، به همین گونه باقی ماند. تنها موقعی که اولین دولت رسمی اسماعیلی، یعنی فاطمیان، تشکیل شد، و نیز شکل‌گیری قرامطه و بعدها تشکیل دولت نزاری در ایران و برخی از دیگر گروه‌های اسماعیلی، فعالیت‌های نظامی و سپاهی‌گری، از جمله سیاست‌ها و برنامه‌های آنان گردید. (فرمانیان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱-۱۶۴)

۲. نظم و ترتیب در امور

جایگاه و نقش محوری اصل امامت، یکی از مشخصه‌های مهم نظم و ترتیب در امور دعوت اسماعیلی بوده است. با توجه به جایگاه کارزماتیک و عظیم‌الشان آن - چه در دوره ستر و چه در دوره کشف - پیروی محض از دستورها و برنامه‌های امام اسماعیلی،

یکی از مهم‌ترین دلایل موجودیت و ایجاد جذبه برای نشر دعوت و جذب پیروان بوده است. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵)

یکی دیگر از جلوه‌های نظم و ترتیب در امور دعوت را می‌توان در ساختار سلسله‌مراتبی بودن آن یافت. برای مثال، برای سهولت در امر تبلیغ در خارج از قلمرو دعوت فاطمیان، نواحی خارج، به دوازده جزیره تقسیم شده بود که در رأس هر جزیره، یک حجت (باب یا باب‌الابواب) قرار داشت. (ابن‌طویر، ۱۹۹۲، ص ۷۱) حجت‌های دوازده‌گانه هرکدام سی داعی نقیب و هر داعی نقیب زیر نظر خود دوازده داعی روز (ظاهر) و دوازده داعی شب (باطن) داشت که اوضاع جامعه را برای او بازگو می‌کردند و به حل و فصل مسائل می‌پرداختند. (کرمانی، ۱۹۵۳، ص ۲۴۹-۲۵۷) سلسله‌مراتبی بودن سازمان دعوت، علاوه بر داشتن کارکردهای مدیریتی و نظارتی، منشأ دینی داشته است. اطاعت از امامان، تنها با پیروی از کسانی اعتبار داشت که در مرتبه پایین‌تر، به عنوان دست‌نشانگان آنها برای هدایت مردم بودند؛ لذا مؤمنان بایست به واسطه آنها، تسلیم و اطاعت خود را از امام اظهار می‌داشتند. پس دستگاه دعوت، یعنی سلسله‌مراتب یا حدود اسماعیلی مراجع ثانوی، تابع امام به شمار می‌آمدند که برای هدایت و تعلیم مردم منصوب شده بودند. (واکر، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵)

۳. کسب قدرت از هر طریق ممکن

پس از محمد بن اسماعیل، عبدا... اکبر (م حدود ۲۱۲ق/ ۸۲۷-۸۲۸م) و اخلاف او از سلسله امامان دوره ستر، دعوت اسماعیلی را نخست از خوزستان و سپس از سلمیه، به عنوان پایگاه مرکزی سازمان دعوت، سازمان‌دهی و هدایت نمودند. دستگاه رهبری اسماعیلی اندکی پس از نیمه قرن سوم / نهم میلادی با سستی حکومت عباسی از یک سو و وقوع اختلاف بر سر جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰) در میان شیعیان امامی و نیز نومییدی برخی از امامیان از دیگر سوی همراه بود. دعوت اسماعیلی در سلمیه، عنوان «دعوة الهادیه» یا «دعوة الحق» را بر خود نهاد و با تبلیغات سازمان‌دهی شده درباره ظهور مهدی

موعود (محمد بن اسماعیل) برخی از شیعیان امامی را پس از امام حسن عسکری علیه السلام به خود دعوت نمود. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷)

گاهی برخی از داعیان و حتی دانشمندان بزرگ اسماعیلی همانند ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ق)، برای جذب پیروان؛ از جمله امرای بزرگ، به مهدویت دعوت می‌کردند و یا ظهور مهدی را پیش‌گویی می‌نمودند. «نقل است که مرداویج زیاری، در ابتدا از ابوحاتم حمایت می‌کرد، ولی بعداً سیاستی ضد اسماعیلی گرفت که گفته شده این امر شاید مولود آن بود که ابوحاتم، تاریخی را برای ظهور مهدی پیش‌بینی کرده بود که درست از آب در نیامد.» (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳) به هر روی، تفکر مهدویت گرچه مبنای دینی دارد، به صورت یک تفکر سیاسی صرف درآمد که فرقه‌ها برای رسیدن به مقاصد خود از آن استفاده نمودند. بنابراین گروه‌های متعدد اسماعیلی همانند برخی فرقه‌های دیگر، از این حربه برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده کردند. (قاضی نعمان، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۱۹) ابوعبدا... شیعی، با طرح «الرضا من آل محمد»، می‌خواست هم از رهبری اسماعیلیه در مقابل عباسیان رفع خطر کند و هم در راه کسب قدرت از آن بهره ببرد. بنابراین وی اعلام می‌کرد، نیابت دعوت را برعهده دارد و از طرف فردی از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند و آن را در نهایت به صاحب امر تسلیم خواهد کرد که از اهل بیت علیهم السلام است. (واردان، ۱۹۳۳، ص ۶۳۹)

برخی منابع مخالف اسماعیلیان فاطمی، مدعی شده‌اند که آن‌ها در جریان شکل‌گیری خلافت و کسب قدرت، از برخی راه‌ها از جمله علوم غریبه، شعبده‌بازی، فریب و خدعه بهره بردند. برای مثال، درباره ابوعبدا... گفته‌اند که او با خدعه‌هایش، عقول بربرها را متحیر و کینه را در اجتماع شعله‌ور کرده است. همین رفتار را نیز به عبیدا... مهدی منتسب نموده‌اند. ابن‌اثیر گوید: «ابوعبدا... برای پیشبرد اهدافش، به نیرنگ‌هایی روی آورد که عقول را تحت تأثیر قرار می‌داد.» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۵)

اسماعیلیان از فرقه‌هایی بودند که به دخالت عقل و اصول عقلانی در استنباط دین اعتقاد داشتند و برخلاف بسیاری از فرقه‌های مذهبی قرن سوم، در برخورد با آرا و اندیشه‌های فرقه‌های دیگر، سعه صدر بیشتری از خود نشان می‌دادند؛ بنابراین، روح تسامح و آزاداندیشی در میان تمامی گروه‌های اسماعیلی وجود داشت. چنین سیاستی در چارچوب اهداف سازمان دعوت، راهی برای جذب پیروان بود؛ چنان‌که ابو عبدالله شیعی در دوران دعوت با تسامح و مدارا، زمینه گسترش دعوت را فراهم نمود. وی در ملاقات با قبایل مخالف، آشکارا اعلام می‌داشت:

«هرکس از شما قصد ورود به مذهب ما را دارد، داخل شود و هرکس قصد بازگشت و رجوع از آن چه ما به آن معتقدیم دارد، او هم آزاد است و احدی مجبور بر این کار و مورد مؤاخذه نیست.» (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۱۰۸)

۴. جذب حداکثری پیروان

۴-۱- ترکیب اجتماعی پیروان

داعیان اسماعیلی، چنان‌که اشاره شد، به بسیاری از نقاط فرستاده شدند و طبقات اجتماعی مختلفی را به سوی خود جلب کردند. پیروزی‌های اولیه آنان در محیط‌هایی بیش‌تر بود که کم‌تر شهرنشین شده بودند و از مراکز حیاتی اداری دستگاه خلافت دورتر بودند. جنبش اولیه اسماعیلی، صورت اعتراض‌آمیزی به حکومت ظالمانه عباسیان و طبقات مرفه و آسوده‌حال شهری و دستگاه اداری مرکزی به خود گرفت.

ترکیب اجتماعی پیروان اسماعیلی نیز از منطقه‌ای به منطقه دیگر، به رغم این واقعیت که نهضت قدیم اسماعیلی در محیط‌های غیرشهری متمرکز شده بوده، فرق می‌کرد. دعوت اسماعیلی در عراق، عمدتاً برای ساکنان روستایی سواد کوفه، و تا حدی قبایل بدوی مجاور کشش داشت. (نویری، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۱۸۹-۱۹۳) قبایل بدوی در بحرین و شام، ستون اصلی پیروان اسماعیلی را تشکیل می‌دادند. (نویری، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۲۴۵-۲۴۶) در یمن

قبایل کوهستانی، بعدها در شمال آفریقا به دعوت بربرهای کتانه اتکا نمودند (نویری، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ الدواداری، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۶۳-۶۶) هرچند از رقابت‌های قبایل شمال آفریقا نیز بهره‌برداری کردند. در ایران نیز بعد از آن که دریافتند، نمی‌توانند پیروان لازم را در جهت برپایی قیام به دست آورند، به طبقات شهری و حاکم روی آوردند. (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۶۴-۶۵؛ لقبال، ۱۹۶۷، ص ۲۴۴)

۲-۴- گسترده‌گی سازمان دعوت

از عوامل مهم موفقیت اسماعیلیان، تشکیلات گسترده و سازمان‌دهی بود که اساس آن بر داعیان استوار بود. آن‌ها افراد کارآموده‌ای بودند که در راه اهداف اسماعیلیان، هر نوع خطری را می‌پذیرفتند. مبالغه نیست که بگوییم داعیان اسماعیلی در فنون دعوت بی‌نظیر بودند. آن‌ها وضعیت خلافت عباسی را بررسی می‌کردند و با توجه به ضعف خلافت در مناطق مختلف، با شعارهای قابل قبول برای گروه‌ها و جوامع مختلف، اهداف خود را پی می‌گرفتند. (غالب، ۱۴۱۶، ص ۷۰) دعوت اسماعیلیه هرچند توسط ابوعبدالله شیعی، در جریان شکل‌گیری فاطمیان، به صورت وسیع آغاز شد و به سرعت به پیروزی رسید، موفقیت این حرکت سازمان‌دهی شده، مربوط به یک قرن فعالیت سری و مستمر است که رهبران اسماعیلیه، از آغاز قرن سوم قمری به بعد در سلمیه سوریه رهبری می‌کردند. با آمدن رهبران اسماعیلی به این شهر دورافتاده ولی سوق‌الجیشی و ارتباطی، راه برای گسترش دعوت هموار شد. (النیسابوری، ۱۴۰۷، ص ۲۷۱-۲۷۷)

آن‌ها در نواحی مختلف، برای پیشبرد دعوت، ضعف و قوت و علایق گروه‌ها و اجتماعات مختلف را بررسی می‌کردند و برای هر اجتماعی، گفتاری متناسب با آن‌ها را به کار می‌بردند. داعیان در ایران و عراق، چون با گروه‌های دانشمند، و طبقات برگزیده در ارتباط بودند بایستی می‌توانستند از راه‌های عقل، استدلال، فلسفه و مجالس مناظره کار خود را پیش برند. در میان قبایل بربر طرفدار علویان، از فضایل امام علی علیه السلام و

اهلیت علیهم السلام صحبت می‌کردند. شیوه‌های دعوت آن‌ها به حدی در گروه‌های متعدد منظم و با برنامه بود که افرادی هم‌چون غزالی، به شیوه هوشمندانه آن‌ها در طریقه جذب افراد، اعتراف کرده‌اند. (قاضی نعمان، ۱۹۶۳، ص ۶۲-۶۳؛ غزالی، ۱۹۶۴، ص ۳۲-۳۶)

وجوه اشتراک و امتیاز دو سازمان

الف) وجوه اشتراک

۱. هم سازمان دعوت اسماعیلیه و هم سازمان وکالت امامیه، برای دنبال نمودن اهداف خویش، به نقش محوری امام خود اعتقاد داشتند؛ امامی که در اصول اعتقادی آنان منصوص الهی، شخصیتی کاریزماتیک، و فرمانش برای پیروان حجت بود. به باور هر دو گروه، خلافت و حکومت از آن امام مورد اعتقادشان است.

۲. هر دو سازمان، هدف سیاسی مشترک داشتند؛ یعنی مقابله با حاکمان و اعتقاد به حق علویان برای خلافت؛ البته این باور در میان هر کدام، در چارچوب اهداف سیاسی - اعتقادی خویش دنبال می‌شد.

۳. آرمان تشکیل حکومت اسلامی و اندیشه مهدویت در عقاید، افکار و تبلیغات سازمان دعوت اسماعیلی، جلوه پررنگی داشت. بر همین اساس، محمدبن اسماعیل در دوران ستر، از منظر اسماعیلیان نخستین مهدی آمال پیروان بود؛ اما با آغاز دوره کشف عبیدالله مهدی، با برگزیدن این عنوان برای خویش، برای تقویت موقعیت سیاسی - مذهبی خویش و نیز ایجاد تحرک در توده‌های ناراضی و جذب پیروان کوشش نمود. از طرفی در میان امامیه، آرمان تشکیل حکومت اسلامی و اندیشه مهدویت که در احادیث وجود داشت، یکی از اصول مهم سیاسی - اعتقادی آنان بود. سازمان وکالت امامیه نیز در پرتو اهداف ائمه علیهم السلام، با عنایت به تفاوت‌ها در مصداق و تعریف، چنین آرمانی را دنبال می‌نمودند و برای فراهم ساختن حکومت عدل مهدی، به اصلاح ساختار قدرت و بیرون آوردن آن از دست ناهلان اعتقاد داشتند.

۴. تقیه و پنهان‌کاری، یکی از اصول مشترک هر دو سازمان بوده و دارای جنبه‌های سیاسی و اعتقادی (تقیه)، برای جلوگیری از خطر نابودی به دست حاکمان بوده است. می‌توان گفت که سابقه آن در میان هر دو گروه به عنوان اصلی از ایمان شیعی، به سبب نیازهای سیاسی زمان، به عهد امام صادق علیه السلام برمی‌گردد. پس از انشعابات مذهبی میان امامیه و اسماعیلیه، هرکدام این اصل را به عنوان یکی از مبانی مهم حفظ امام و سازمان خود، دنبال نمودند. داعیان در دوره دعوت، برای حفظ امام از مخالفان و دشمنان، اسم حقیقی او را مخفی نگه می‌داشتند و از اسامی مستعار استفاده می‌نمودند. از سویی در سازمان وکالت امامیه نیز حفظ آیین راستین ائمه علیهم السلام و پیروان آن، از وضعیت سختی که حاکمان زمان ایجاد کردند و عرصه را بر هرگونه فعالیت علنی بسته بودند، اهمیت داشت؛ به همین دلیل، فعالیت پنهانی و تقیه برای حفظ عقیده، در سازمان وکالت مهم بود، به طوری که امام صادق علیه السلام، تقیه را برابر ایمان و لازمه دین‌داری قلمداد می‌کردند.

۵. فعالیت سری تحت پوشش تجار در میان امامان و داعیان اسماعیلی برای حفظ خویش از برخورد و سیاست بنی‌عباس، معمول بود و از اصول سازمان دعوت و مواظبت از موجودیت آن به‌شمار می‌آمد؛ چنان‌که عبدالله اکبر پس از استقرار در سلمیه، خود را در پوشش بازرگان معرفی نمود. در میان امامیه نیز بنابه روش تقیه، برخی از وکلا در کسوت بازاری، حج‌گزار و بازرگان، برای دورنگه داشتن خود از بازرسی‌های دولت عباسی و انجام دادن بهتر وظایف خود اقدام می‌نمودند؛ چنان‌که عثمان بن سعید (نایب اول) در کسوت روغن فروش (سمان) فعالیت می‌کرد.

۶. کناره‌گیری از قیام‌ها و ممنوعیت از هرگونه فعالیت نظامی، بنابه اقتضای زمان و اوضاع سخت آن دوران، از اصول و برنامه‌های اساسی هر دو سازمان بود. اسماعیلیه در دوره ستر، در پوشش تجار ناشناس و با پشتوانه سازمان، سیاست کناره‌گیری از قیام‌ها و عدم مخالفت‌های آشکار علیه بنی‌عباس را حفظ کردند و توانستند به تدریج، به توسعه دعوت خویش و جذب پیروان بپردازند و این روش را تا دوره کشف و دعوت آشکار عبیدالله

مهدی ادامه دادند. امامیه نیز در قالب اصل تقیه و سازمان سری وکالت، برای پاسداشت بنیان‌های تشیع و بقای آن و حفظ جامعه شیعه از سیاست دولت‌های زمان، از هرگونه فعالیت‌های نظامی و بی‌سرانجام‌کناره‌گیری نمودند؛ زیرا اوضاع حاکم، طوری بود که ایشان به وضع و حال امت از لحاظ فکری و عملی آگاهی داشتند و قدرت و امکانات خویش را برای مبارزه سیاسی و نظامی محدود می‌دیدند و برای تشکیل حکومت خالص اسلامی، تنها آماده کردن قوا را برای حمله نظامی کافی نمی‌دانستند، بلکه پیش از آن بایستی سپاهی عقیدتی تهیه می‌شد که به امام و عصمت او، ایمان و معرفت کامل داشته باشند و اهداف والای ایشان را درک کنند و در زمینه حکومت، از برنامه او پشتیبانی نموده، از دستاوردهای حاصل شده برای امت، پاس‌داری کند.

۷. ساختار منظم سلسله‌مراتبی و هرمی، از جلوه‌های نظام‌مند در هر دو سازمان بود.
۸. در میان اسماعیلیه، پیروی محض از دستورهای امام اسماعیلی و حرکت بر محور برنامه‌ها و سیاست‌های او، از جمله مشخصه‌های نظم و ترتیب در امور دعوت بود. به علاوه، سلسله‌مراتبی بودن سازمان دعوت با کارکردی مدیریتی، نظارتی و با منشأ دینی، از نمونه‌های دیگر نظم و ترتیب در امور دعوت اسماعیلیه بود. در میان امامیه نیز نقش محوری امام و پیروی از فرامین ایشان و نیز برپایی، تعهد و اجرای تمامی اصول سازمان وکالت، مانند تقیه، نظارت مستقیم امام، انتخاب وکلا توسط امام و حفظ حریم شبکه ارتباطی وکالت، حاکی از وجود نظم و ترتیب در ساختار آن است. بنابراین اطاعت محض از امام در میان امامیه و اسماعیلیه، به این دلیل است که هر دو گروه، معتقدند امام، جانشین پیامبر ﷺ در هدایت بشر به سوی کمال است. اگر او مصون از خطا نباشد، امکان گمراهی مردم وجود دارد.

۹. امامیه و اسماعیلیه، بسیاری از قیام‌های پیش از خود، از جمله قیام‌های علنی علویان و برخی گروه‌های دیگر علیه حاکمیت زمان را درک کرده و تجربیاتی اندوخته بودند. بر این اساس، آنان به این نتیجه رسیدند که با توجه به اوضاع سیاسی سخت حکومت‌های زمان،

برای این که با برخورد نظامی و نابودی مواجه نگردند، با برنامه و تدابیر حساب‌شده، به ایجاد سازمان‌های متشکل وکالت و دعوت به دور از هرگونه فعالیت علنی اقدام کنند. سازمان دعوت در قالب تشکیلات مخفی پس از گذر دوره امام صادق علیه السلام و شاید پس از درگذشت اسماعیل (حدود ۱۳۸ق) به محوریت محمدبن‌اسماعیل پدید آمد. از آن‌جا که محمد گروه خود را به صورت مخفیانه اداره می‌کرد، «مکتوم» خوانده می‌شد. منبعی و یا شواهدی دالّ بر تأثیرپذیری سازمان دعوت از سازمان وکالت یافت نشده، اما به لحاظ اقتضائات زمان، هر دو به عنوان نوعی سازمان با فعالیت‌های سری، در برخی اهداف و اصول، اشتراکات و یا تمایزاتی داشته‌اند. سازمان دعوت با رویکرد سیاسی آشکارتر، به موازات موجودیت و فعالیت سازمان وکالت که رویکرد فرهنگی در آن نقش بارزتری داشت، به حیات خود ادامه داد و حتی کوشش نمود پس از امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، عده‌ای از پیروان امامیه را که برای دسترسی به امام حاضر، دچار سردرگمی شده بودند، به سوی خود دعوت نماید و امام خود را مهدی آمال آنان معرفی کند.

۱۰. هم امامیه و هم اسماعیلیه، در چارچوب اصول عقاید سازمانی خویش، کوشش می‌نمودند، بنیان‌های اصل امامت، همانند نص و علم امام را به عنوان اصل مشروعیت خود قلمداد نمایند. اسماعیلیان مشروعیت خود را از محمدبن‌اسماعیل می‌دانستند و مدعی حقانیت امامت وی و در نتیجه مشروعیت دعوت و سپس دولت خویش بودند. از طرفی امامیه نیز اعتقاد داشتند که مشروعیت خود را از خط سیر سلسله امامت گرفته‌اند و در مقابل ادعای اسماعیلیه و دیگر مخالفان، اعتقاد داشتند که امام صادق علیه السلام با مرگ فرزند بزرگش اسماعیل، انتصاب او به امامت را لغو فرمود و فرزند دومش عبدالله افطح را نامزد احراز این مقام نمود و تنها فرزند سومش امام کاظم علیه السلام را به مقام امامت تعیین کرد. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱۸) بنابراین امام کاظم علیه السلام در برابر مخالفان اعم از انشعابات انحرافی شیعه و نیز سخت‌گیری‌های عباسیان، سیاست تقیه پدر گرامی خود را حفظ نمودند

و در قالب اهداف و اصول سازمان وکالت که از دوره امام صادق علیه السلام بنیان گذاشته شده بود، رهبری پیروان را برعهده گرفتند.

۱۱. از جمله عوامل پیدایش و اهداف هر دو سازمان، جمع‌آوری منابع مالی، برای حفظ موجودیت سازمان و تأمین بودجه آن و چگونگی مصارف آن بود که در اختیار امام قرار می‌گرفت. عمده منابع مالی، از مصادر وجوهات شرعی از جمله: خمس، زکات، نذورات و هدایا تأمین می‌شد. به اعتقاد آنان، پرداخت خمس به امام لازم است و چگونگی موارد مصرف خمس، زکات و صدقه، باید در اختیار او باشد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۲؛ قاضی نعمان، ۱۹۶۵م، ص ۲۸۸)؛ زیرا امام برای هدایت جامعه و جلوگیری از گمراهی، آن را در مسیر غیرشرعی استفاده نمی‌کند. اما میان هر دو سازمان در چارچوب عقاید و برنامه‌های خود تفاوت‌هایی وجود داشت؛ زیرا اسماعیلیه منابع مالی را از عوامل بهتر آمادگی برای جذب پیروان و براندازی عباسیان، در چارچوب اهداف خود می‌دانستند، در صورتی که در میان امامیه، چنان که تا دوره غیبت نیز مشخص شد، ائمه علیهم السلام از این منابع برای موجودیت شیعه و تأمین مخارج نیازمندان و ابلاغ اهداف خود در راه ترویج معارف شیعه و افزودن بر تعداد شیعیان و اداره امور شبکه وکالت استفاده می‌نمودند.

ب) وجوه امتیاز

۱. سازمان دعوت عمدتاً بر مبنای اهداف سیاسی و تأکید بر رونق‌بخشی اصول عقاید خویش، در واقع خواهان رقابت و انگیزه‌های براندازانه حکومت بنی‌عباس و دستیابی به خلافت بودند؛ در صورتی که اهداف سازمان وکالت، ترویج معارف شیعی، هدایت سیاسی و تحکیم پایه‌های اعتقادی پیروان و در صورت امکان، احقاق حق اهل بیت علیهم السلام بود.
۲. اسماعیلیه به تدریج با ایجاد سازمان دعوت، وضعیت خلافت عباسی را به دقت بررسی می‌کردند و با توجه به ضعف خلافت در مناطق مختلف، با شعارهای قابل قبول برای گروه‌ها و جوامع گوناگون، اهداف خود را دنبال می‌نمودند. در صورتی که امامیه در

چارچوب اهداف سازمان وکالت، به اصلاح امور پیروان، ترویج معارف و تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان در نواحی مختلف در ارتباط با امامان می‌پرداختند و معتقد بودند که تشکیل حکومت، زمانی میسر است که جامعه خود به اندازه کافی از آگاهی و شعور نسبت به حقوق آنان برخوردار باشند و با مراجعه به ائمه علیهم‌السلام، خواهان برقراری حکومت اسلامی و شیعی شوند.

۳. گرایش به بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی و نظامی، در صورت امکان برای به دست آوردن خلافت، یکی از تفاوت‌های آغازین دوره انشعاب میان اسماعیلیه و امامیه است؛ زیرا سیاست تقیه امام صادق علیه‌السلام، برخی از یارانش از جمله ابوالخطاب را راضی نکرد و این فرد با نفوذ در اسماعیل که ظاهراً از سیاست انقلابی ابوالخطاب حمایت می‌کرد، کوشید با تدابیری به نام اسماعیل، به حرکت انقلابی خود وجهه شرعی بدهد. مؤید این نظر، یکی در نقل نوبختی و اشعری قمی دیده می‌شود که اسماعیلیه نخستین را با «خطابیه» یکی می‌دانند (نوبختی، ۱۳۵۵ق، ص ۵۷-۵۹؛ اشعری قمی، ۱۳۶۸، ص ۸۰-۸۱) و دیگر این که امام صادق علیه‌السلام اشخاصی را که باعث گمراهی فرزندش می‌شدند، لعن کردند. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۱-۲۹۵) بنابراین اقدامات آنان باعث انشعاب دیگری در تشیع گردید، ولی پس از آن محمد بن اسماعیل، بانی سازمان دعوت برای حفظ موقعیت، همانند سازمان وکالت امامیه، سیاست تقیه و فعالیت‌های سری را در پیش گرفت و این روش را تا عهد عبیدالله مهدی ادامه داد.

۴. هر دو سازمان، اهداف سیاسی و اعتقادی را دنبال می‌نمودند؛ اما تفاوت‌هایی با یک‌دیگر داشتند، از جمله این که اسماعیلیه از راه‌ها و ابزارهای مختلف برای ترویج سیاست‌ها، عقاید و موقعیت خویش از جمله مجالس تبلیغ، مناظره، نشر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و جذب برخی گروه‌های مخالف بنی‌عباس بهره می‌بردند. در سازمان وکالت نیز از برخی ابزارها و راه‌ها در نیل به اهداف سازمان، از جمله اعزام نمایندگان به نواحی مختلف، تربیت و تقویت نیروهای زبده و معتقد به باورهای امامیه، اجازه به برخی پیروان برای نفوذ در

دولت عباسی و گرفتن مسئولیت‌های حکومتی، تربیت شاگردان بزرگ و رجال علم و فضیلت و انجام دادن مناظرات و نشر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌کردند.

این ابزارها و راه‌های نیل به اهداف، در چارچوب هر دو سازمان به کار گرفته شد؛ اما اسماعیلیه با کمک این ابزارها و تمهیدات، برای پیشرفت کار خود از هر طریق کوشش می‌کردند و در این زمینه نیز نقش سیاسی بارزتری را ایفا می‌نمودند؛ در صورتی که امامیه با برگزیدن راه‌های معقول و با هدف معرفی تشیع اعتقادی و گسترش آن، فعالیت‌های سیاسی را اصل قلمداد نمی‌کردند و به پیشرفت کار خود از هر راهی، معتقد نبودند.

۵. در سازمان وکالت، امام مستقیماً وکلا را انتخاب می‌نمود. هر چند گاهی وکلای ارشد در انتخاب وکلای نواحی نظر می‌دادند، امام نظر نهایی را صادر می‌نمود. حال آن‌که در سازمان دعوت، بسیاری از داعیان با واسطه انتخاب می‌شدند؛ مثلاً داعیان ارشدی چون منصور الیمین (ابن حوشب)، در انتخاب داعیان صاحب‌نظر بودند.

۶. در سازمان وکالت، ائمه علیهم‌السلام با این اهداف که سازمان را از آسیب‌های احتمالی حفظ نمایند، بر وکلا نظارت مستقیم داشتند و از آن‌ها مراقبت می‌نمودند و به حل و فصل دعاوی، مسائل و انحرافات احتمالی وکلا در نواحی مختلف، در چارچوب تقویت موقعیت تشیع و افزایش تدریجی شمار شیعیان و ایجاد زمینه برای تحقق حکومت راستین اسلامی، می‌پرداختند. اما در میان اسماعیلیه، گرچه سازمان وکالت براساس ساختار سلسله‌مراتبی استوار بود و امام اسماعیلی نیز در رأس سازمان دعوت قرار داشت و داعیان بزرگ را انتخاب می‌نمود، به نظر می‌رسد که داعیان بزرگی همانند ابن حوشب، حمدان قرمط، ابو عبدالله شیعی و برخی دیگر، در کار خود استقلال داشتند و نقش سیاسی‌تری را برای جذب پیروان و مخالفان عباسیان عهده‌دار بودند؛ البته آنان میان امام اسماعیلی و داعیان دارای مراتب پایین‌تر در سازمان، واسطه محسوب می‌شدند.

۷. درست است که اسماعیلیه به اصول عقاید خویش پای‌بند بودند و ترویج اندیشه‌های اسماعیلی، از برنامه‌های مهم سازمان دعوت بود، برای کسب قدرت و خلافت، از راه‌های

گونگون بهره می‌بردند. در صورتی که افراد سازمان وکالت با اطاعت محض از فرامین امام، از تبلیغات عامه‌پسند، بهره‌گیری از اقتضائات سیاسی زمان و فعالیت‌های نادرست دوری می‌نمودند.

۸. اسماعیلیه در چارچوب اهداف سازمان دعوت، با بهره‌برداری از پایگاه مذهبی علویان به عنوان مصادیق اهل بیت علیهم‌السلام شعار مهدویت، طلب هم‌کاری از مخالفان متعدد قومی، نژادی، عقیدتی و سیاسی علیه دولت عباسی و در لفافه تبلیغات عامه‌پسند و در عین حال با تسامح در مقابل مخاطبان، برای جذب حداکثری پیروان می‌کوشیدند؛ به طوری که اولین امام دوره کشف (عبیدالله مهدی) خود را مهدی مصلح و مدافع شریعت با قوت شمشیر معرفی کردند؛ اما امامیه در چارچوب اهداف سازمان وکالت و به پیروی از عقاید و سیاست‌های ائمه علیهم‌السلام، به رعایت موازین شرع و اخلاق پای‌بند بودند؛ زیرا از نگاه آنان، قدرت زمانی اهمیت خواهد داشت که مشروع و در خدمت مفاهیم دینی باشد؛ از این رو، پیروزی با قهر و غلبه معنایی نداشت.

۹. سازمان دعوت که در قالب تشکیلات مخفیانه بنیان نهاده شد و از عهد عبدالله اکبر فعالیت خود را با برنامه و اهداف تشکیل حکومت آغاز نمود، سرانجام در دوره عبیدالله مهدی، در برابر عباسیان، دولت فاطمی را تشکیل داد؛ در حالی که سازمان وکالت در قالب تشکیلات مخفیانه، در دوران موجودیت خود از عهد امام صادق علیه‌السلام تا پایان غیبت صغرا، برای اصلاح جامعه، ترویج اصول عقاید و فراهم نمودن زمینه برای ایجاد حکومت عدل می‌کوشید.

۱۰. هرچند اسماعیلیه و امامیه معتقد بودند که خلافت و حکومت از آن امام مورد اعتقادشان است، در به دست آوردن آن اختلاف نظر داشتند؛ زیرا در اهداف سازمان دعوت، رسیدن به خلافت و قدرت اصل بود و رویکرد سیاسی، نقش آشکارتری داشت، ولی در سازمان وکالت، رسیدن به خلافت و حکومت، فرع و در واقع زمانی میسر بود که با اقبال عمومی مردم توأم باشد و رویکرد فرهنگی در آن نقش بارزتری داشت.

۱۱. سازمان دعوت علاوه بر اهداف سیاسی، به ترویج اصول عقاید اسماعیلیه مقید بود و برای تقویت نقش محوری امام اسماعیلی می‌کوشید، اما سازمان وکالت، علاوه بر اهداف سیاسی، اهداف فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی را در نظر داشت. این اهداف، ترویج عقاید صحیح امامی، مبارزه با عقاید انحرافی، برقراری ارتباط با امام و جمع‌آوری وجوه مالی بوده است.

نتیجه

در بررسی تطبیقی سازمان‌های وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه، وجوه اشتراک و امتیازی در اهداف و اصول سازمانی میان آنان دیده می‌شود. سازمان وکالت، با اهداف چندگانه سیاسی - اعتقادی، از جمله: هدایت سیاسی شیعیان و تحکیم پایه‌های اعتقادی پیروان، تلاش می‌نمود؛ زیرا در مکتب امامیه، دستیابی به حکومت فرع و ترویج مفاهیم شیعه اصل بود؛ در صورتی که سازمان دعوت، عمدتاً بر مبنای اهداف سیاسی و تأکید بر رونق‌بخشی اصول عقاید خویش و در واقع خواهان رقابت و انگیزه‌های براندازانه حکومت عباسیان و دستیابی به خلافت بود. از سویی، اهداف مهمی که در آن اشتراک عقیده داشتند، مقابله با حاکمان و اعتقاد به حق علویان بود که البته در میان هر کدام، در چارچوب اهداف سیاسی - اعتقادی خود دنبال می‌شد. هر دو سازمان، در اصولی همانند تقیه، فعالیت مخفیانه، نظم و ترتیب در امور و اطاعت محض از امام، اشتراک نظر داشتند و در برخی اصول همانند جذب حداکثری پیروان و کسب قدرت از هر طریق ممکن، با یک‌دیگر اختلاف داشتند. منبع و یا شواهدی دال بر تأثیرپذیری سازمان دعوت از سازمان وکالت یافت نشد، ولی سازمان دعوت با رویکرد سیاسی آشکارتر، برای جذب پیروان و کسب قدرت، به موازات موجودیت و فعالیت سازمان وکالت که رویکرد فرهنگی، اجتماعی و اصلاحی در آن نقش بارزتری داشت، به حیات خود ادامه داد و حتی کوشید پس از امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، عده‌ای از پیروان سردرگم امامیه را به سوی خود دعوت نمایند و امام خود را مهدی آمال آنان معرفی کنند.

بنابراین سازمان‌های منظم وکالت و دعوت با نقش محوری امام، در قالب اهداف و اصول سازمانی خود، تأثیر زیادی در پیشرفت تدریجی سیاست‌ها و اهداف خود ایفا نمودند و بنابه مقتضیات زمان تا حدود زیادی پاسخگوی نیازها و گرمی بخشیدن به آمال پیروان و معتقدان به خود بودند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، دوازده جلد، بیروت: دارالصادر و دارالبیروت، ۱۳۸۵.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان، *تاریخ العبر والمبتداء والخبر (تاریخ ابن خلدون)*، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، علی، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح رسولی محلاتی، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۵. ابن طویر، ابومحمد عبدالسلام، *نزہة المقلتین فی اخبار الدولتین*، تحقیق ایمن فؤاد سید، بیروت: النشرت الاسلامیه، ۱۹۹۲.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تبریز: مکتبه الهاشمی، ۱۳۸۱.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبداله بن ابی خلف، *المقالات والفرق*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۸. اصفهانی، ابوالفرج، *المقاتل الطالبیین*، مقدمه کاظم المظفر، نجف، ۱۳۸۵.
۹. امین، احمد، *ضحی الاسلام*، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۵۸.
۱۰. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۹.
۱۱. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۱۲. جعفری، حسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۳. چلونگر، محمدعلی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹.
۱۵. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)*، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۶. حمدانی، عباس، *دولت فاطمیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۸.
۱۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۵.

۱۸. الدواداری، ابوبکر بن عبدالله، *کنز الدرر و جامع الغرر*، قاهره: بی نا، ۱۳۸۰.
۱۹. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه، ۱۳۷۵.
۲۰. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، *کتاب الاصلاح*، به اهتمام حسن مینوچهر و مهدی محقق، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک کیل، ۱۳۷۷.
۲۱. زکار، سهیل، *الجامع فی اخبار القرامطه*، دمشق، ۱۹۸۷.
۲۲. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد، *الملل والنحل*، تحقیق محمدسیدگیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲۳. شوشتری (التستری) محمدتقی، *قاموس الرجال*، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۷.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۵.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۶. _____، *امالی*، قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. _____، *الغیبه*، قم: المؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷.
۲۸. غالب، مصطفی، *الحركه الباطنیه فی الاسلام*، بیروت: دارالاندلس، ۱۴۱۶.
۲۹. غزالی، ابوحامد، *فضایح الباطنیه*، تحقیق عبدالرحمان البدوی، قاهره: الدار القومیه للطباعه والنشر، ۱۹۶۴.
۳۰. فرمانیان، مهدی، *اسماعیلیه (مجموعه مقالات)*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
۳۱. قاضی نعمان، ابوحنیفه محمد، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام من اهل بیت رسول الله علیه وعلیهم افضل الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغرفیضی، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۳.
۳۲. _____، *افتتاح الدعوه و ابتداء الدوله*، بیروت: دارالتقافه، ۱۹۷۰.
۳۳. _____، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲.

۳۵. القریشی، ادريس عمادالدين، *عيون الاخبار و فنون الآثار*، تحقيق مصطفى غالب، بيروت: دارالاندلس، ۱۴۰۶.
۳۶. كاشف الغطاء، محمدحسين، *اصل الشيعه و اصولها*، بيروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲.
۳۷. كامل حسين، محمد، *طائفة الاسماعيلية، تاريخها، نظمها و عقايدها*، قاهره: مكتبة النهضة العربية، ۱۹۵۹.
۳۸. الكرمانی، حميدالدين، *راحة العقل*، قاهره: دارالفكر العربي، ۱۳۷۱.
۳۹. كليني، محمدبن يعقوب، *الكافي*، تهران: دارالكتب السلاميه، ۱۳۸۸ق.
۴۰. ثقبال، موسى، *دوركتامه في التاريخ الخلافة الفاطمية منذ تاسيسها الي منتصف القرن الخامس هجري*، الجزائر: الشركة الوطنية للنشر والتوزيع، ۱۹۷۶.
۴۱. لويس، برنارد، *پيدایش اسماعیلیه (مجموعه مقالات)*، ترجمه يعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۸.
۴۲. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه عليرضا ذكاوتی قراگزلو، تهران: اميرکبير، ۱۳۸۸.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بيروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴.
۴۴. مدرس تبریزی، محمدعلی، *ريحانة الادب*، تهران، کتابفروشی خيام، ۱۳۴۷.
۴۵. مفيد، محمدبن محمد، *الارشاد*، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۶. مليوبی، محمدکاظم و محمدرضا جباری، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه»، *فصلنامه تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۰.
۴۷. نجاشی، ابوالعباس، *رجال نجاشی*، تصحيح آيتالله زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷.
۴۸. نويختی، *فرق الشيعه*، نجف: مطبعة الحيدري، ۱۳۵۵ق.
۴۹. النوری، ميرزا حسين، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.
۵۰. نویری، شهابالدين احمد، *نهاية الارب في فنون الادب*، تحقيق محمدجابر عبدالعال و ديگران، قاهره: مكتبة العربية، ۱۴۰۴.

۵۱. النیسابوری، احمد بن ابراهیم، استتار الامام علیه السلام وتفرق الدعاة في الجزائر لطلبه، تصحیح سهیل زکار، دمشق: دار الاحسان، ۱۴۰۷.
۵۲. واردان، حسین بن محمد، تاریخ عباسیین، تحقیق منجی الکنعی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۳۳.
۵۳. واکر، پل ای، ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فروزان روز، ۱۳۷۷.